

حوزه نجف،

تلاش‌ها و مظلومیت‌ها

◇ حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی اکبر حائری

پیش‌تر از حضور عالمانه شما در این گفت‌وگوی علمی تشکر می‌کنیم. نخست مایلیم که بدانیم حوزه علمیه نجف اشرف، در چند دهه اخیر چه تحولاتی را پشت سر گذاشته است و آخرین نسل فعال حوزه نجف در دوران رونق و شکوفایی این حوزه دیرسال، چه خصوصیات و شیوه‌هایی برای تدریس و تربیت داشتند.

□ بسم الله الرحمن الرحيم. در زمان ارتحال مرحوم آیت الله بروجردی (ره) من کودک کم سن و سالی بودم. کما بیش روزهای پخش خبر فوت ایشان را به خاطر دارم. پس از مرحوم آیت الله بروجردی، مرحوم سید عبد الهادی شیرازی، مرجعیت یافتند؛ اما دوران مرجعیت ایشان هم چندان طول نکشید؛ چون یکی دو سال پس از ارتحال آیت الله بروجردی، ایشان هم فوت کردند. از آن پس، مرجعیت شیعی بین چند تن از اعلام نجف تقسیم شد که عبارت بودند از آیات عظام: سید محسن حکیم، سید محمود شاهرودی و آقای



چگونه بود؟

روابط و مناسبات بین این مراجع بزرگوار که نام بردید،

خوبی. مدتی بعد که امام خمینی هم به نجف آمدند، بخشی از مرجعیت شیعی در بیت ایشان استقرار یافت. این چهار مرجع بزرگوار، حوزه نجف را سال‌ها اداره کردند و با درس و بحث‌های خود، محیط علمی شادابی را در نجف به وجود آورده بودند. البته ناگفته نماند که آیت‌الله سید محسن حکیم، جلوه بیشتری داشت و مرجعیت ایشان، عام‌تر بود. از نظر علمی، حوزه درسی آیت‌الله خوبی، رونق بیشتری داشت؛ اما مرجعیت عامه نصیب آقای حکیم شد و اقبال مردم به ایشان، بیشتر از هم‌قطاران‌شان بود. از القابی که برای مراجع در آن زمان به کار بردند، می‌توان دریافت که موقعیت هر یک در آن سال‌ها، چه وضع و حالی داشت؛ مثلاً برای مرحوم آقای حکیم از لقب «مرجع دینی الاعلی» استفاده می‌کردند و برای آقای خوبی (ره) لقب «زعیم حوزه العلمیه» را به کار می‌بردند.

□ به مقداری که لازم بود، بین آنان هماهنگی وجود داشت. البته بحث‌های طلبگی و اختلافات جزئی هم بود؛ ولی همه آن اختلافات، به قدری نبود که مردم را نگران کند یا ظهور و بروز داشته باشد. مردم، از مرجع خود تقلید می‌کردند و اختلاف عمده‌ای میان مراجع و مقلدان آن‌ها به چشم نمی‌خورد. به ویژه رقتی که مرحوم آقای حکیم مرجعیت اعلی یافت، همه حرمت و احترام ایشان را در نظر داشتند.

تا آن‌جا که من به خاطر دارم، در آن سال‌ها مرجعیت رونق بسیاری داشت و حوزه نیز نسل فعالی از طلاب را در خود جای داده بود. وقتی مرجعیت قوت بگیرد و اداره امور، از دست مراجع خارج نشود، طبعاً حوزه نیز با مشکلات کمتری مواجه خواهد شد و درس و بحث طلاب نیز رونق بیشتری خواهد یافت.

غیر از درس و بحث‌های معمول حوزوی، چه نوع فعالیت‌های

علمی یا فرهنگی دیگری رواج داشت؟

□ یکی از خدمات حوزه نجف، تأسیس کتابخانه‌های عمومی برای طلاب و مردم



بود. این کتابخانه‌ها، هم اتاق‌های بزرگی برای مطالعه داشتند و هم به صورت امانی، به مراجعه‌کنندگان کتاب می‌دادند؛ اختصاصی هم به نجف نداشت. در بیشتر شهرستان‌های عراق این فعالیت، آغاز شده بود. عمده این فعالیت، از ناحیه بیت مرحوم آقای حکیم بود. ایشان کتابخانه‌ای تأسیس کرده بود به نام «مکتب الامام الحکیم العامة».

مرکز این کتابخانه زنجیره‌ای در نجف بود، ولی در شهرهای دیگر نیز نمایندگی داشت. این کتابخانه هنوز هم محل استفاده طلاب و مردم است. تأسیس و تقویت چنین مجموعه‌ای خدمت بزرگی به اهل علم و مطالعه بود.

در اواخر دوران مرجعیت آقای حکیم (ره)، حوزه نجف کم‌کم وارد دوره عربی خود شد. قبل از ایشان، حوزه نجف، فارسی بود. متأسفانه در یک کشور عربی، حوزه آن فارسی بود و این موجب می‌شد که بین حوزه و مردم فاصله بیفتد. پیش از این، چهره عمومی حوزه فارسی بود و حتی اکثر مراجع، درس‌های خود را به زبان فارسی می‌دادند. طلبه‌ها هم فارسی زبان بودند؛ اعم از ایرانی، افغانی، پاکستانی و هندی. در ایران، وقتی موسم تبلیغ فرا می‌رسد، طلبه‌ها از قم به شهرهای دور و نزدیک می‌روند و به وظیفه تبلیغی خود عمل می‌کنند؛ اما این وضعیت مطلوب در عراق نبود.

مرحوم آیت الله شهید صدر (ره) نقش مهمی در عربی کردن حوزه نجف داشت. ایشان اصرار داشت که جوانانی از میان مردم عراق، در حوزه تربیت شوند و در کشور خود تبلیغ کنند. به همین منظور مدارس عربی هم تأسیس شد. آقای حکیم، مدرسه‌ای ساخت به نام مدرسه العلوم الاسلامیه که به مدرسه آقای حکیم شهرت یافت، ولی نام رسمی آن، همان بود که گفتم. ایشان در این مدرسه، طی دوره



کوتاهی (حدود ۵ الی ۶ سال) توانست طلبه های فاضلی را تربیت کند. مدیریت مدرسه، عمدتاً بر عهده شهید صدر بود. از درس آموختگان این مدرسه، می توان مرحوم شهید سید باقر حکیم، آقای تسخیری و اخوی بنده، سید کاظم حائری را نام برد. آقای سید محمود هاشمی، رئیس کنونی قوه قضایه در ایران نیز در همین مدرسه تحصیل کرده است. همه این طلاب و فضلا که در آن مدرسه، درس می خواندند، شاگردان شهید صدر محسوب می شوند و در اداره مدرسه نیز دخالت داشتند.

پرسش: حضرت عالی هم در آن مدرسه حضور می یافتید؟

□ من در آن سال ها تازه سطح را شروع کرده بودم؛ ولی در جلسات هفتگی مدرسه شرکت می کردم.

پرسش: موضوع و برنامه جلسات چه بود؟

□ جلسات، هفتگی برگزار می شد؛ روزهای پنج شنبه. در نجف به چنین جلساتی، ندوه می گویند؛ یعنی کانون. معمولاً یکی از استادان در این جلسه سخنرانی می کرد؛ طلبه ها مقاله هایی را که نوشته بودند، می خواندند؛ همان جا نقد و بررسی می شد؛ یکی از موضوعات علمی را به بحث می گذاشتند و ... شاید بتوان گفت این جلسه، اولین تجربه کارهای گروهی بنده بود که توفیقاتی هم داشت. بعد از آن، نظیر این جلسه، در مدارس و مراکز دیگر حوزه نجف تکرار شد و طلبه های بسیاری در این نشست ها تربیت شدند.

به هر حال کم کم بخش عربی در حوزه جان گرفت و توسعه یافت؛ به ویژه پس از فوت آقای حکیم و در دوران مرجعیت شهید صدر. در زمان ایشان، جامعه عرب زبان، استفاده های شایانی از حوزه نجف کردند که پیش تر برای آنان ممکن نبود. این را هم بیفزایم که مراجع پیش از شهید صدر، همگی به زبان فارسی درس نمی گفتند. مثلاً درس آقای خویی به زبان عربی بود؛ البته با لهجه ترکی؛ همین گویش، بیان ایشان را جذاب تر هم می کرد. من در درس ایشان حاضر می شدم و تا چند روز اول، درست متوجه صحبت های آقای خویی نمی شدم؛ تا این که کم کم با



بیان و گویش ایشان آشنا شدم و عادت کردم. غیر از ایشان، باقی مراجع فارسی درس می دادند؛ مثل آقای شاهرودی، امام خمینی، آقای زنجانی و آقای حلی، البته دو نفر اخیر، در آن زمان مرجعیت نداشتند. از لحاظ درجه علمی، موقعیت بالایی داشتند، ولی شهرت چندانی نداشتند و برای همین به آنان مرجع اطلاق نمی شد.

سؤال: خود شهر نجف از حیث توسعه و اشتمال بر مراکز علمی

چگونه بود؟

□ مدارس، بیشتر در بخش قدیم نجف تمرکز داشتند؛ ولی گاهی در محدوده های دیگر هم مدرسه ای ساخته می شد. دورترین مدرسه ای که در نجف تأسیس شده بود و در آن زمان خارج از شهر محسوب می شد، جامعه النجف الدینی بود که مرحوم کلانتر تأسیس کرده بود. من احداث آن را به خاطر دارم. این مدرسه در آن زمان، بیرون از شهر قرار می گرفت؛ ولی الان داخل شهر است. مدرسه دیگری هم بود که به «بغدادی» شهرت داشت و به مرکز نجف نزدیک تر بود؛ ولی آن هم داخل شهر محسوب نمی شد. مدتی هم شهرک سازی در نجف راه افتاد که مدرسه علمی در آن نبود. این شهرک ها در اطراف نجف ساخته شدند و جزء برنامه توسعه شهر قرار داشتند. اولین شهرک، حی سعد بود؛ سپس حی الحسین و حی الصناعی. گویا هنوز هم اطراف نجف شهرک هایی را می سازند و یا جدیداً ساخته اند. مقداری از مدارس را هم در زمان صدام ویران و یا تبدیل کردند؛ نزدیک به ۲۰ مدرسه در دوران حکومت صدام، چنین سرنوشتی پیدا کرد.

سؤال: از نشاط علمی و فعالیت های درسی آن موقع، بگویید.

□ عمده گرایش ها به سوی فقه و اصول بود. گرایش های دیگر در موضع ضعف قرار داشتند. از همه ضعیف تر گرایش به فلسفه بود. رجال هم چندان رونق نداشت؛ ولی از فلسفه بهتر بود. هر درس دیگری غیر از فقه و اصول، در حاشیه یا حتی انزوا قرار داشت. مرحوم شیخ صدرای بادکوبه ای، فلسفه می گفت؛ اما تعداد کسانی که در این درس حاضر می شدند، خیلی کم بود. فضای عمومی حوزه هم این درس را بر



نمی تافت و نمی پسندید. یکی از شاگردان مرحوم بادکوبه ای در درس فلسفه، شهید صدر بود. غیر از مرحوم شیخ صدرای بادکوبه ای، مرحوم شیخ عباس قوچانی هم کمابیش گرایش فلسفی داشتند؛ اما نه به اندازه مرحوم بادکوبه ای. متأسفانه علمی مانند فلسفه و رجال، در موضع ضعف قرار داشتند و کسی به آن ها توجه نمی کرد. یکی از کسانی که رجال را در حوزه نجف، احیا کرد و رونق داد، آقای خویی بود که با تالیف معجم رجال الحدیث گام بزرگی در جهت احیا و رونق رجال در نجف برداشت. گرایش عمده در نجف تا هم اکنون به اصول بوده است؛ بر خلاف حوزه قم که به رجال شهرت دارد. وضع فلسفه هم در حوزه قم خیلی بهتر از نجف است.

تنوع درسی در قم، ظاهراً خیلی بیشتر شده است. در حوزه قم، رجال، تاریخ حدیث، کلام، تفسیر و فلسفه هم کمابیش در کانون توجهات است. اگر ممکن است بفرمایید آیا می توان نشاط کنونی در حوزه قم را با دوران رونق حوزه نجف مقایسه کرد؟

□ بی شک حوزه قم مهم ترین مرکز دینی و فرهنگی شیعه است؛ اما حوزه نجف، محض در علم و درس و بحث بود و از این جهت، برحوزه قم برتری داشت. در حوزه نجف جز علم، کالای دیگری دادو ستد نمی شد؛ ولی قم گاهی خودش را پیش از اندازه با سیاست مخلوط می کند. طلبه های قم، خیلی سیاسی تر از طلبه های نجف در آن دوره هستند. نمی خواهم قضاوت کنم که این خوب است یا آن، چون ممکن است کسی تمحض در علم و سیاست گریزی را برای حوزه های علمیه، ارزش و نقطه مثبت نداند. سخنم این است که نجف آن گونه بود و قم این گونه. در نجف از طلبه های جامع المقدمات خوان گرفته تا مراجع، دغدغه ای جز علم و درس نداشتند. این تمحض - که البته ممکن است برخی آن را نپسندند - موجب شده بود که پیشرفت های علمی بسیار چشمگیر و سریع باشد. اگر نجف توانست مراجع بزرگی تحویل جامعه شیعی بدهد، یک علتش همین تمحض در علم بود. البته قم، به دلیل این که در ایران واقع شده است، نمی تواند از سیاست



کنار بکشد؛ من به ضعف یا قوت این خصیصه حوزه قم کاری ندارم. به هر حال هر کشور و زمانه ای اقتضایی دارد؛ اما در کنار نقاط قوت و مثبتش این آفت را هم دارد که عمق علمی و سرعت پیشرفت کم می شود.

پرسش: آن شوق و شوری که طلاب قدیم برای آموختن و پیشرفت علمی داشتند، الآن به چشم نمی خورد. به نظر شما، این مسئله در چه عواملی ریشه دارد؟

□ یکی همان گرایش به سیاست و مسائل سیاسی است که گفتم، چیزهای دیگری هم هست؛ مثلاً همین مسئله تبلیغ با همه اهمیت و ضرورتی که دارد، در تمحض طلاب تاثیر منفی گذاشته است.

طلبه های نجف، تبلیغ نمی رفتند؛ چون به زبان مردم خود درس نخوانده بودند. یا مهاجر بودند و یا اگر خودشان اهل عراق بودند، به زبان فارسی درس خوانده بودند. برنامه تبلیغی در کار نبود؛ کسی به سیاست کار نداشت؛ اندیشه های اجتماعی و مشکلات جامعه، هم و غم طلاب نبود. وقتی کسی طلبه می شد، هیچ برنامه و تکلیفی برای خود نداشت جز درس و بحث و پیشرفت. طلبه ای که مدتی از وقت خود را صرف تبلیغ و مدتی را هم صرف سیاست و... بکند، آن آرامش و تمحض علمی را از دست می دهد.

پرسش: ولی طلبه نمی تواند خودش را از اجتماع و سیاست، به کلی کنار بکشد. بی خبری از اوضاع و احوال زمانه، با روح دین سازگار نیست. شما هم این نکته را فرمودید. اما بفرمایید که چه باید کرد که طلاب، هم به وظایف دینی و سیاسی خود عمل کنند و هم تعمقات علمی خود را از کف ندهند. آیا این دو قابل جمع نیستند؟ آیا می توان با برنامه ریزی و پرهیز از افراط و تفریط، به یک نتیجه مثبت رسید؟

□ قدر مسلم این است که نباید یکی فدای دیگری بشود؛ ولی به هر حال باید



پذیرفت که تمحض در هر یک، شما را از تمحض در دیگری بیرون می آورد. متأسفانه چاره پذیر هم نیست. همین قدر می دانم که نمی توان از یکی به نفع دیگری چشم پوشید. شاید بهترین کاری که می توان کرد اولاً برنامه ریزی کلان برای کل حوزه است و ثانیاً رعایت اعتدال. یک برنامه معتدل و عاقلانه می تواند از زیان ها و آسیب ها بکاهد. نمی شود از طلاب خواست که اصلاً به اجتماع، تبلیغ و سیاست کاری نداشته باشند؛ ولی می توان از همه خواست که در حد ضرورت و لزوم دخالت کنند و البته این اعتدال و نگاه داشتن حد، نیاز به کار فرهنگی و برنامه قوی دارد.

بازگردیم به حوزه نجف. به نظر شما برنامه و سیاست های حزب بعث عراق، چه تأثیراتی بر حوزه نجف گذاشت؟ آیا اساساً بعضی ها در اندیشه تضعیف حوزه در عراق بودند یا نه؟

□ حزب بعث، یک نظام فکری و ایدئولوژی خاصی بود که هیچ گونه هماهنگی و توافقی با اسلام شیعی نداشت؛ بلکه با همه اسلام، سرناسازگاری داشت. پایه های فکری و ایدئولوژی این حزب، در مارکسیسم و اندیشه های کمونیستی است. البته سران بعث، بیشتر روی سوسیالیسم تکیه دارند تا کمونیسم؛ و همه می دانیم که سوسیالیسم، مرحله ای است برای رسیدن به کمونیسم، البته کمونیست ها هم در عراق حزب داشتند؛ به نام حزب شیوعی؛ ولی حزب بعث بیشتر خود را سوسیالیسم می دانست.

غیر از نظام فکری و ایدئولوژی حزب بعث، حکومت عراق شدیداً مستبد بود و به معنای واقعی کلمه طاغوت محسوب می شد. به رغم شعارهای سوسیالیستی و تظاهر به حریت، نظامی کاملاً استبدادی و آهنین بود. در حکومت عراق، نشانه ای از مردم گرایی و دموکراسی به چشم نمی خورد. چنین نظام هایی می کوشند که همه ارکان و کانون های کشوری را با خود هماهنگ کنند. طبیعی بود که حوزه نمی توانست خود را با چنین رژیمی سازگار و هماهنگ کند. این هماهنگی را بر دانشگاه های عراق تحمیل کرد؛ ولی حوزه زیر بار نمی رفت. تا آخر هم صدام



نتوانست حوزه را آن طور که می خواست با خود همسو و هماهنگ کند. اما توانست لطمات بزرگی بر پیکر و بدنه حوزه وارد کند. یکی از زخم های جانکاهی که رژیم بعث بر حوزه وارد کرد، اخراج طلبه ها و حوزوی های غیر عراقی از حوزه نجف بود. علمای بسیاری را مجبور کردند که به شهرها و کشورهای خود برگردند. طلبه های عراقی را هم آسوده نگذاشتند؛ یکی از برنامه های حزب بعث علیه طلبه های بومی، تحمیل سربازی بر آنان بود. خیلی از مدرسه ها را تعطیل کردند. در این اواخر، اکثر مدارس علمیه نجف، خالی شده بود و در واقع مدرسه ای باقی نمانده بود. بخشی از این مدارس را مرحوم سید محمد صدر بازسازی کرد؛ ولی دیگر رمق چندانی در حوزه باقی نمانده بود. صدام، ظلم بزرگی به حوزه و علمای شیعه کرد که باید تاریخ مفصلی برای آن نوشت تا آیندگان بدانند که طلاب و علمای دین در زمان صدام، چه سختی ها و رنج هایی را تحمل کردند.

سوال: دلیل مخالفت صدام با حوزه نجف، چه بود؟ آیا او از این ناحیه احساس خطر می کرد؟ با توجه به این که شما گفتید حوزه نجف، سیاسی نبود، چه دلیلی داشت که این گونه به جان حوزه و مدارس علمیه بیفتد؟

□ پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، بعضی ها را خیلی نگران کرده بود. تصور تکرار چنین انقلابی در عراق، حاکمان بعثی را به وحشت انداخته بود. به همین دلیل، هر نشانه و اثری که از ایران در عراق وجود داشت، محو می کردند. فشاری که بر روی علمای ایرانی بود بر هیچ یک از عالمان غیر ایرانی نبود. بعث، می کشید حوزه نجف را از ایرانی و مرجعیت ایرانی خالی کند. باقی مراجع را هم به سوی خود می کشید. بعثی ها دوست داشتند مراجع نجف، اولاً ایرانی نباشند و ثانیاً به دربار تمایل داشته باشند. تلاش فراوانی کردند که برخی مراجع را درباری کنند. مدتی هم توانستند مرحوم سید محمد صدر را به سوی خود بکشند، اما ایشان خیلی زود خودش را کنار کشید و حتی علیه بعثی ها فعالیت کرد. مرحوم سید محمد صدر در آغاز مرجعیت، از حمایت دستگاه های حکومتی برخوردار بود.



رادیو و تلویزیون بعثی، از ایشان به «مرجع دینی الاعلی» نام می بردند. مدت چندانی نگذشت که ایشان هم حساب خود را از رژیم عراق جدا کرد و اجازه نداد که از مرجعیتش سوءاستفاده شود.

همه می دانیم که ایشان در یکی از نماز جمعه ها کفن پوشیدند و مخالفت خود را با حکومت بعثی ها اعلان کردند.

همین نقشه را درباره شهید صدر هم اجرا کردند. صدام تصمیم گرفته بود که از شهید صدر یک مرجع عربی در مقابل مراجع ایرانی بسازد و کم کم ایشان را بهانه مخالفت با مراجع ایرانی کند. برای درباری کردن شهید صدر خیلی کوشیدند؛ اما توفیقی نیافتند. شهید صدر نپذیرفت و چنان مقاومتی کرد که به شهادتش انجامید.

علت تعطیلی مدارس هم همین بود که پایگاه های مراجع را سست کنند. صدام، مدارس علمیه را مانند خانه های تیمی می دید که در آن جا طلاب، نقشه های مراجع ایرانی را اجرا می کنند. برای همین عزم خود را جزم کرد که حوزه نجف را ضعیف کند و حتی المقدور از نفوذ ایرانی ها بکاهد. تبدیل عراق به ایران ثانی، همه را به وحشت انداخته بود. صدام حتی از نام فارسی مدارس، وحشت داشت. وقتی می دید اسم مدرسه های نجف، ایرانی است، فعالیت آن ها را تحمل نمی کرد. بیشتر مدارس حوزه نجف، نام یکی از مراجع ایرانی را داشتند؛ مانند مدرسه آخوند خراسانی، مدرسه یزدی، مدرسه آیت الله بروجردی و ...



سؤال: مخالفت شهید صدر با دستگاه حکومتی عراق، در بستن

مدارس و اقدامات صدام چقدر مؤثر بود؟

□ احساس صدام این بود که شهید صدر، نقش امام خمینی را در عراق بازی می کند. ایشان را جانشین امام می دانست. آنچه صدام را بیش از پیش به وحشت انداخت، تلگرام امام به شهید صدر بود. وقتی انقلاب اسلامی در ایران پیروز شد، چند پیام بین ایشان و امام رد و بدل شد. امام خمینی در پاسخ به تلگرام شهید صدر

که پیروزی انقلاب را در ایران تبریک گفته بود، از ایشان خواست که در عراق بماند و مردم عراق را تنها نگذارد. در متن پیام ایشان آمده بود که ششده ام شما قصد دارید از عراق خارج شوید؛ من به شما سفارش می‌کنم که در کشور خود و در کنار مردم مظلوم عراق بمانید. حکومت عراق مانع رسیدن این تلگرام به شهید صدر شد؛ ولی پخش آن از رادیو عربی ایران، موجب شد که همه از مضمون این نامه با خبر شوند. وقتی خیر پیام مرحوم امام به شهید صدر رسید ایشان هم پاسخ محترمانه‌ای برای امام نوشت و از قصد ماندن خود در حوزه نجف خبر داد. البته شهید صدر از اول هم قصد هجرت از عراق را نداشت؛ ولی در پاسخ خود به تلگرام امام، تأکید کرده بود که می‌ماند. نامه امام به شهید صدر و پاسخ ایشان، مردم عراق را خیلی هیجانی کرد. مردم دسته دسته به بیت ایشان می‌آمدند و اعلام بیعت و آمادگی می‌کردند. این حرکت‌ها و بیعت‌ها به انتفاضه رجب شهرت یافت. در آن موقع، من هنوز در نجف بودم. در هفدهم رجب همان سال، شهید صدر را دستگیر کردند. بازداشت آن شهید بزرگوار در هفدهم رجب ۱۳۹۹ هجری (۱۳۵۸ شمسی) خون مردم را به جوش آورد. در اکثر شهرستان‌های عراق تظاهرات شد و انتفاضه عراق به اوج خود رسید. پیام امام به شهید صدر در روزهای اول ماه رجب ۱۳۹۹، یعنی پنج ماه بعد از پیروزی انقلاب در ایران بود. بلافاصله انتفاضه رجب آغاز شد؛ تا این که در هفدهم رجب، شهید صدر را دستگیر کردند. آن روز - که گویا قبل از طلوع فجر هم بود - اطراف خانه و محله شهید صدر را محاصره کردند و با یک عملیات نظامی ایشان را گرفتند. دستگیری ایشان شهرهای عراق را به حرکت در آورد. من و چند تن از دوستان هم فکر، نقشه راهپیمایی در نجف را ریختیم. ابتدا، تظاهرات کوچکی بود؛ ولی کم کم مردم به ما پیوستند و تظاهرات عظیمی شد. این راهپیمایی‌ها، حکومت بعث را مجبور کرد که شهید صدر را آزاد کند. ایشان را به نجف بازگرداندند، ولی اجازه خروج از خانه نداشت. خانه محاصره بود. حدود ده ماه ایشان در محاصره بود تا این که دوباره دستگیرش کردند. شهادت ایشان، بعد از دستگیری دوم بود. در هنگام شهادت ایشان، من در زندان بودم، از رجب همان سال تا ماه رمضان، تا این که به ایران رانده شدم.



سؤال چهارم، شماره ۱۶

در دستگیری اول، چه مدت در زندان ماندند؟

□ به یک روز هم نکشید. چند ساعت در بازداشتگاه به سر بردند. تظاهرات مردمی، صدام را مجبور کرد که ایشان را آزاد کند.

سؤال پنجم: در ده ماه محاصره، چه فعالیت هایی داشتند؟

□ ایشان را خانه نشین کرده بودند. کسی اجازه رفت و آمد نداشت. خیلی از دوستان و وکلای ایشان هم زندانی و یا شهید شده بودند. این ده ماه به دوران حجز شهید صدر معروف شد. انتفاضه در رجب ۱۳۹۹ آغاز شد و تا سال ۱۴۰۰ که خبر شهادت شهید صدر پخش شد، ادامه داشت. اکثر کسانی هم که در این انتفاضه نقشی داشتند، شهید شدند. سیاست رژیم بعث این بود که دوستان و وکلای شهید صدر را تک تک می گرفت و می کشت. نمی خواست سروصدا بشود؛ برای همین خیلی بی سروصدا هر چند وقت، یکی را می کشت. وکلای لبنانی ایشان را هم بیرون کردند. بعد از آن که همه یا اکثر نزدیکان شهید صدر را کشته یا بیرون کردند، سراخ خود ایشان رفتند و از خانه به زندان بردند. رژیم بعث برای این که مطمئن شود، خبر شهادت صدر، انتفاضه دیگری را به راه نمی اندازد، تمهیدات بسیاری چید. تقریباً همه نزدیکان ایشان را تارومار کرد. حتی دوستان و شاگردان عراقی شهید صدر را هم سر مرز ایران و عراق می آوردند و رها می کردند. هر کسی را که در خیابان می دیدند و احتمال می دادند ارتباطی با شهید صدر دارد، می گرفتند و یک پرونده ای برای او درست می کردند. آن قدر مردم را اذیت کردند و ترساندند که خیالشان راحت شد و بدون واومه و ترس از انتفاضه دوم، شهید صدر را هم کشتند. وقتی ایشان را مانند دفعه اول از خانه ربودند و به زندان بردند، اتفاقی نیفتاد و حرکت خودجوشی پیدا نشد؛ چون همه را به نوعی از میدان به در کرده بودند.

سؤال ششم: مقبولیت و شهرت علمی آقای صدر، در وقتی اتفاق افتاد

که حوزه نجف، زعیم بزرگی مانند مرحوم آیت الله خوئی را داشت. لطفاً توضیح بفرمایید که چطور شهید صدر توانست با

وجود آقای خویی، بدرخشد و مقبولیت بیابد؟ چون معمولاً وقتی مرجع بزرگ و زعیم پرآوازه‌ای در حوزه پیدا می‌شود، دیگران خود به خود در حاشیه و انزوا قرار می‌گیرند.

□ در آن سال‌ها، درس آقای خویی، رونق عجیبی داشت و مهم‌ترین درس نجف بود. منتها مرحوم آقای خویی، سخت تقیه می‌کرد و هیچ‌گرایشی به مسائل سیاسی نشان نمی‌داد. برای همین مردم هم در امور سیاسی، به دیگران نظر می‌کردند. به هر حال زعیم حوزه بودن با قائد سیاسی بودن، فرق می‌کند. البته ایشان خودش نمی‌خواست چنین سمت و شهرتی را داشته باشد. به همین دلیل، نظرها به سوی شهید صدر رفت. ایشان تنها کسی بود که می‌توانست برمسند رهبر سیاسی بنشیند و انقلاب اسلامی مردم عراق را رهبری کند.

بعد از شهادت شهید صدر، حوزه نجف تقریباً تعطیل شد.

اکثر مدارس، متروک و خالی از طلاب شدند. ولی مرحوم سید محمد صدر، توانست بسیاری از این مدارس را باز گشایی کند. به نظر شما چه اتفاقی افتاد و مرحوم سید محمد صدر، چه شیوه‌ای را پیش گرفت که توانست چنین کاری کند؟

□ بعد از ماجرای شهید صدر، حوزه در وضع بدی قرار داشت. حکومت بعث فشارهای خود را بیشتر کرد. تا پیش از اقدامات ایذایی صدام و بعثی‌ها، شمار طلاب نجف - تا آن‌جا که الآن به خاطر دارم - به ۱۳ هزار نفر هم می‌رسید ولی یک مرتبه به ۱۰۰۰ یا حتی کمتر از آن، تنزل کرد.

یکی از دلایل این وضعیت، همان اخراج‌ها و سخت‌گیری‌های وحشیانه بود. آقای خویی هم که ارتحال فرمود، نام مرحوم سید محمد صدر بیشتر به سر زبان‌ها افتاد، البته مرحوم سید عبد‌الاعلی سبزواری هم بود؛ ولی ایشان هم خیلی زود فوت کرد. بعد از ارتحال آقای خویی و آقای سبزواری، دو مرجع بزرگ در حوزه نجف بر سر زبان‌ها افتاد؛ آیت‌الله سیستانی و آیت‌الله سید محمد صدر. اکثر مقلدان آقای خویی که بیشتر در کشورهای خلیج فارس و مناطق عرب نشین





بودند، به آقای سیستانی رجوع کردند و می توان گفت که مرجعیت ایشان، ادامه مرجعیت آقای خوئی است؛ ولی در داخل عراق، اقبال مردم بیشتر به مرجعیت آقای صدر بود. غیر از ایشان مراجع دیگری هم بودند که موقعیت های ویژه ای داشتند؛ مانند آقای سید محمد روحانی و سید محمد شیرازی؛ ولی این دو بزرگوار پیش از این که به مرجعیت برسند، از عراق هجرت کردند و به ایران آمدند. بنابراین، آقای صدر موقعیت ممتازی میان مردم عراق پیدا کرد. همان طور که قبلاً هم گفتم، ابتدای مرجعیت ایشان، با همراهی بعضی ها بود. قصد حکومت بعث این بود که آقای صدر را کنترل کنند و زیر نفوذ خودشان داشته باشند. اگر به چنین قصدی می رسیدند، می توانستند مراجع دیگر را تضعیف کنند. آقای سیستانی، ایرانی هستند، ولی سید محمد صدر عرب بود و این بهانه خوبی بود برای تضعیف هر مرجع دیگری. به هر حال آقای صدر مرجعیت را پذیرفت؛ درباری بودن رانه. همراهی حکومت با مرجعیت ایشان، اگر چه به قصد نفوذ در بیت و تصمیمات آقای صدر بود، در مجموع به نفع مدارس و حوزه تمام شد. چون آقای صدر از موقعیتی که به دست آورد، استفاده کرد و بسیاری از مدارس را بازگشایی کرد. غیر از این، کارهای دیگری هم در زمان مرجعیت ایشان واقع شد که همگی آثار خوبی داشتند؛ مثلاً آقای صدر نماز جمعه را، راه انداخت و حتی در برخی شهرها، کسانی را بر منصب قضا نصب کردند. غیر از ایران، در تاریخ مرجعیت شیعه سراغ نداریم که نماز جمعه بر پا کرده باشند؛ یعنی خود مرجع، متولی نماز جمعه بشود. البته مدرسی که آقای صدر بازگشایی کردند، همراه با نامگذاری های جدید بود. نام های فارسی از آن مدرسه ها حذف شد و معمولاً نام یکی از ائمه اطهار(ع) جای آن ها نشست؛ مانند مدرسه امام جواد(ع)، امام حسین(ع) و مدرسه رسول اعظم(ص).

آقای صدر در همه این مدت، مخالفت علنی و تندى با بعضی ها نکرد؛ اما وقتی مرجعیتش جا افتاد، علیه بعضی ها موضع گرفت. در یکی از خطبه های نماز جمعه علناً علیه رژیم عراق سخن گفت و تقیه را کنار گذاشت. می توان مرجعیت آقای صدر را از الطاف خفیه الهی دانست؛ چون حوزه در آن زمان واقعاً به مرجعی

که اقتدار و نفوذ داشته باشد و کسی هم مانع او نشود، احتیاج داشت. البته من قصد ندارم از همهٔ مواضع و کارهای آن مرجع بزرگوار دفاع کنم؛ ولی این را می‌دانم که خدمات بسیاری از ناحیهٔ ایشان متوجه حوزه شد که باید قدر دانست و شکر گزار بود.

پرسش: بعد از راه اندازی و بازگشایی مدارس، برنامهٔ جدیدی هم ابلاغ کرد؟ یعنی تغییری هم در نظام درسی حوزه داد یا از این جهت چیزی تغییر نکرد؟

□ می‌دانید که مرجعیت ایشان هم خیلی طول نکشید. مرحوم آقای صدر، در پنج-شش سال آخر عمرش مرجعیت یافت. طبیعی است که در این مدت، با آن همه مشکلاتی که وجود داشت، کار چندانی مقدور نبود. مهم‌ترین اقدام آن مرحوم، بازگشایی مدارس و به حرکت در آوردن چرخ‌های حوزه بود که البته آن هم، خیلی وسیع و عمیق نبود. شاید اگر فرصت بیشتری می‌یافت، تغییراتی هم در نظام آموزشی حوزهٔ نجف می‌داد؛ ولی ستارهٔ ایشان هم خیلی زود افول کرد.

پرسش: بعد از سقوط صدام، مدارس نجف دوباره به کار افتاده‌اند. حتی از قرار معلوم، تعداد طلبه‌ها هم رو به فزونی دارد و از ایران و کشورهای دیگر هم به آن جا می‌روند. با وجود این، هنوز کسی مسئولیت این مدارس را عهده‌دار نشده است.

آیا شما می‌دانید در حال حاضر، وضع این مدارس و ادارهٔ

آن‌ها چگونه است؟

□ بعضی از مدرسه‌های نجف، به کلی ویران شدند. در نجف محله‌ای وجود داشت به نام عماره که با خاک یکسان شد. همین محله را دوباره ساختند؛ ولی مدارس آن را احیا نکردند. جای مدرسه، هتل و... ساختند. در این منطقه، چند مدرسهٔ علمی بود که متأسفانه دیگر اثری از آن‌ها نیست. مدرسهٔ یزدی ثانی، بروجردی ثانی و مدرسهٔ خلیلی در همین محله قرار داشتند. البته مدرسی هم در نجف وجود داشت که هنوز هم باقی است. یکی مدرسهٔ مرحوم کلانتر است که



الآن با مدیریت فرزند ایشان اداره می شود. مدرسه دیگری هم هست که پاکستانی ها اداره می کنند. مدرسه کاشف الغطا هم در دست فرزندان آن مرحوم است. فرزندان مرحوم حکیم هم، مدرسه خودشان را می چرخانند. حدود پانزده - شانزده مدرسه هم هست که بدون متولی باقی مانده است. این مدارس را مرحوم سید محمد صدر عهده دار شده بود. بعد از ایشان، فرزند آن مرحوم، سید مقتدا صدر، آن ها را اداره می کرد. به تازگی اخوی بزرگ تر ما آیت الله حائری، این مدارس را عهده دار شده اند، دفتر ایشان هم در یکی از این مدرسه ها قرار دارد. البته فرزند آقای صدر هم در اداره امور، همکاری می کنند.

❦ آیت الله سیستانی، دخالتی در مدیریت مدارس ندارند؟

□ مدارس که زیر نظر آقای صدر اداره می شدند، به توصیه خود آن مرحوم به سید کاظم حائری واگذار شد. آقای سید محمد صدر، بارها گفته و نوشته بود که مقلدانش، بعد از او به آقای حائری رجوع کنند. چون آن مدارس در اختیار آقای صدر بود، بعد از ایشان چنین وضعی پیدا کرد.

❦ برنامه درسی مدارس چگونه است؟

□ در نجف، برنامه درسی ربط چندانی به محل سکونت طلبه ها و مدارس ندارد. مدارس، در واقع محلی برای سکونت طلاب است. طلبه های معیل در خانه زندگی می کنند و مجردها هم در این مدارس سکونت دارند. البته طلبه ها بعد از ازدواج و تشکیل خانواده، ارتباطشان را با مدرسه ها قطع نمی کنند. حتی بعضی از معیل ها، در کنار خانه و خانواده، حجره هم دارند.

هر مدرسه، یک یا چند سالن دارد که به آن ها مدرّس می گویند. حلقه های درسی در این مدارس تشکیل می شود. این سالن ها اختصاصی به طلاب یک مدرسه ندارد. هر طلبه ای از هر مدرسه ای، می تواند در هر کدام از این سالن ها حلقه درس تشکیل بدهد یا مباحثه کند. در واقع این مدارس ها، مانند مساجد و حسینیه ها عام المنفعه هستند و آمادگی پذیرایی از هر درس و استادی را دارند. فقط



معمولاً با مدیر مدرسه هماهنگ می کنند که تداخلی پیش نیاید. در بعضی از این مدارس ها، درس های آزاد گفته می شود و هر طلبه ای از هر مدرسه ای می تواند در این درس ها شرکت کند.

تنها مدرسه ای که حالت کلاسیک و منظم داشت، همان مدرسه شهید صدر بود. این مدرسه برنامه خاصی را پیگیری می کرد و طلبه هایی را می پذیرفت که آمادگی شرکت در برنامه های مدرسه را داشتند. بعد از ایشان، از این گونه مدارس، بیشتر شد؛ ولی تا قبل از آن شهید بزرگوار، مدرسه ها، برنامه خاصی نداشتند.

پرسش: در حال حاضر، وضع دروس خارج و یا درس فلسفه، در نجف چگونه است؟

□ به مقداری که تا قبل از سقوط صدام بود، هنوز هم ادامه دارد. اساتید جدیدی هم از قم به نجف رفته اند و حلقه های درسی تشکیل داده اند. اما آقای سیستانی ظاهراً درس و بحثی ندارد. بالا گرفتن موضوع مرجعیت ایشان فرصتی برای تدریس نمی گذارد. البته خبر دقیق ندارم. آقایان دیگری هم هستند که درس خارج دارند؛ مانند آقای فیاض، آیت الله سید سعید حکیم و شیخ بشیر پاکستانی. این آقایان از قبل هم درس داشتند و الآن هم دارند. خوشبختانه برخی از اساتیدی که به اجبار نجف و عراق را ترک کرده بودند، به حوزه نجف برگشته اند و در حال بازسازی این حوزه کهن و مقدس هستند. آقای شیخ باقر ایروانی از این جمله است؛ همچنین آقای شیخ هادی آل راضی، و حقیر هم که به تازگی به عراق آمده ام، درس و بحث هایی را شروع کرده ام، اساتید دیگری هم هستند که به تازگی به نجف بازگشته اند؛ ولی آنان بیشتر مشغول تدریس سطح هستند.

پرسش: به نظر شما آیا صلاح است که اساتید دیگری نیز از قم به نجف مهاجرت کنند و حلقه های درسی بیشتری را تشکیل بدهند؟

□ باید ببینند که حضورشان در قم مؤثرتر است یا در نجف. قم و نجف، هر دو



حوزه های شیعی هستند. هر استادی باید خود بسنجد و ببیند در کجا مؤثرتر و مفیدتر است.

❦: آیا اصلاً حوزه نجف به اساتید بیشتر نیاز دارد؟

□ نیاز که هست ؛ ولی مسئله اولویت بندی هم وجود دارد.

❦: شما از آمدن به نجف راضی هستید و حضور خود را در این

حوزه چگونه ارزیابی می کنید؟

□ الحمد لله ، استقبال خوبی شد . طلبه هایی هم وجود دارند که واقعاً می شود روی آن ها سرمایه گذاری کرد . آن مقدار که شنیده بودم و گمان می کردم ، طلبه ها ضعیف نشده اند . اگر خداوند توفیق دهد ، کارهای بسیاری می توان کرد که البته مهم ترین آن ها ، تربیت و تدریس است . ان شاء الله

❦: از حضرت عالی که تقبل رحمت فرمودید و در این مصاحبه

شرکت کردید ، بسیار تشکر می کنیم . امیدواریم در این مکان مقدس و در این حوزه پر افتخار شیعی ، بتوانید به توفیقات بیشتری دست یابید .

□ بسیار از شما ممنونم که تشریف آوردید . از خداوند آرزوی توفیق و سعادت برای همه دوستان علم و اجتهاد دارم و شما را نیز به خداوند بزرگ می سپارم .

